

خالی از شوخی

هستند!) از آن‌ها خواسته بود که روی نوع سوخت برای اتومبیل‌ها کار کنند که ترکیب آب و هیدروژن است و آمریکار از نفت خاور میانه بی‌نیاز می‌کند. بعد از درج این خبر سر و صدای تمام چپ‌های دنیا در آمد که ای آقا، این چه حرفی است که می‌زنید، پس تکلیف کشورهای بدون آب و تمام سال درگیر خشکسالی سایر نقاط دنیا چیست؟ بعد توی پرتالیزیک خرده ریز تر زیرش نوشتند: «این امریکای جهانخواه تمام دنیا را خورد و حالا دارد قلوب قلوب رویش آب می‌خورد.»

جورج بوش خیلی عصبانی شد و زنگ زد به تونی بلر و پرسید که چکار کند. تونی بلر خیلی خونسرد خندید و گفت خیلی ساده است، بهشان بگو که مسئول خشکسالی دنیا نیستی و باید بروند به خدا شکایت کنند و چون این‌ها اهل خدا نیستند بزودی سر و صدایشان می‌خوابد!

قطع سیگنال

رفقا می‌گویند وقتی که هوا ابری است و باران می‌آید، ماهواره ایرانی آن‌ها سیگنال دریافت نمی‌کند و نمی‌توانند برنامه‌های ایرانی را تماشا کنند. بادی در غیغب انداختم و به آن‌ها گفتم ماهواره من در هر نوع هوایی سیگنال می‌گیرد و برنامه پخش می‌کند. می‌خواستم چیزی بگویم که آن‌ها را به حسادت ببندازد. بعد از این که این حرف را به آن‌ها زد یکبار مثل گربه‌ای که دمش در پریز برق گیر کرده باشد موهایم سیخ شد. بله این من نبودم که حسادت آن‌ها را تحریک می‌کردم بلکه آن‌ها داشتند حسادت مرا تحریک می‌کردند چون حتی به طور موقتی قادر به دیدن ماهواره‌های ایرانی نمی‌شدند و این طوری داشتند مرا می‌سوزاندند.

ماشین رخت شویی یا تلویزیون ماهواره‌ای؟

دیشب بعد از ساعت‌ها کلنجار مغزی، عاطفی و انسانی بالاخره تلویزیون ایرانی ماهواره‌ای خود را برای همیشه خاموش کردم. به این نتیجه رسیدم که برنامه‌های آن‌ها حتی به پای ماشین رخت شویی من نمی‌رسد. تمام شب گریه کردم و لباس شستم!

انتخابات انتخابی!

* بعد از پایان انتخابات در ایران، روزنامه‌های چاپ ایران نوشتند که شرکت مردم در انتخابات بسیار چشمگیر بوده است. علت خوشحالی آن‌ها این بود که قبلاً فکر می‌کردند حدود ۲۰ درصد مردم به پای صندوق‌های رای خواهند رفت ولی حدود ۳۰ درصد آن‌ها آمده بودند. من شخصاً فکر می‌کنم استفاده از کلمه چشمگیر در این نوع انتخابات، آن‌ها هم با این در صد‌های تاسف‌آمیز، زردن زیادی است و باید این کلمه را برای روز میادانکار بگذاریم. مثلاً اگر ۹۰ درصد مردم آمدند از چه کلمه‌ای استفاده کنیم؟

* جمهوری اسلامی بعد از پایان انتخابات با هارت و پورت زیاد اعلام کرد که پیروزی با آن‌ها بوده و مردم به حاکمیت آن‌ها صحه زده‌اند. مردم ایران هم متأسفانه پای ماهواره‌های ایرانی نشسته بودند و این خبر را از تلویزیون و رادیوهای دولتی ایران نشنیدند و نتوانستند آن‌طور که باید و شاید اعتراض بکنند و گفتند انشاءالله در دوره بعد مجلس فکری خواهند کرد!

* شیرین عبادی در آخرین مصاحبه

در مرحله سوم جنگ با حیوانات باید کاری کنیم که بین خودشان تفرقه بیفتند. البته این دکترین آمریکایی ریشه تاریخی در دکترین انگلیسی دارد ولی هنوز که هنوزه کار می‌کند و موثر است. باید اول کاری کنیم که آن‌ها به هم حسودی کنند. مثلاً خر به رنگ راه راه گورخر حسودی کند و بگوید چرا من نباید مثل او باشم؟ مگس که خوراکش مدفوع و غذاهای فاسد است را واداریم که به پروانه که از شهد گل‌ها می‌خورد حسودی کند. فیل جاق و چله را واداریم که به تنیدی و تیزی و لاغری یوزپلنگ و آهو حسادت کند و غیره.



دکترین من البته کاملاً جنگ و بزنی و بکش نیست. طبیعتاً حیواناتی هستند که خیلی انسانی فکر می‌کنند و اصلاً به فکر از بین بردن انسان و حمله به او نیستند. همه این حیوانات را نمی‌شناسم. فقط می‌دانم که مثلاً لاک‌پشت و مرغ عشق و بلبل و آن پرندهای که با شاخه زیتون در منقارش پرواز می‌کند و اسمش را کسی نمی‌داند، اصلاً به جنگ و دعوا کاری ندارند. برای این نوع حیوانات باید یک سری برنامه‌های تشویقی گذاشت. مثلاً از تکنولوژی بشری استفاده کنیم و کندی حرکت لاک‌پشت را موتوریزه کنیم تا سریع‌تر حرکت کند. مرغ عشق و بلبل را به کلاس‌های موسیقی و تعلیم آواز بفرستیم تا استعدادشان را کشف کنند، و کارهایی از این قبیل.

در مرحله چهارم باید سعی کنیم بعضی از این حیوانات را اهلی و مدنی کرده و به عبارتی به دوستی خود در بیاوریم و بجای این که در صدد نابودی ما باشند، کار و حرفه و استعداد آن‌ها را به سود خود تغییر دهیم. مثلاً گاو و خر را بگویم که بیایند و چمن خانه ما را بزنند. سگ را تعلیم بدهیم که برود بر ایمان روزنامه صبح را از صندوق پستی جلوی خانه بردارد و برایمان بیاورد. سمور‌ها را واداریم که میوه‌های درخت را بر ایمان بچینند. گربه را تعلیم بدهیم که دیگر غذای آماده کنسروی نخورد و در پیرو ریشه‌های تاریخی خودش موش‌های کثیف را برای ما بکشد و بخورد.

از شما خواهش می‌کنم که به جملات قصار لیب‌ال‌ها که می‌گویند «میاژ موری که دانه کثیر است» توجه نکنید. همین مورچه یک روزی که در تیشان شما قرار گرفت و شمارایش زدی دیگر «جان خوش» ندارد و دشمن به حساب می‌آید.

اگر دکترین حیوانی مرا هنوز قبول نکرده‌اید به شما یادآوری می‌کنم که اگر ما در عرض این چند میلیون سال اخیر گاو‌ها را نکشته و نخورده بودیم، امروز آن‌ها ما را می‌گرفتند و می‌خوردند! آیا می‌توانید مجسم کنید چند گاو و گوساله به سر میزی نشسته‌اند و دارند کباب گوشت انسان می‌خورند و به به و چه چه می‌کنند؟ اگر می‌توانید، پس دکترین مرا قبول کنید!

سوخت آبی

در اخبار آمده بود که جورج بوش در نشست با دانشمندان و مخترعین آمریکایی (که حدود ۹۰ درصد آن‌ها غیر آمریکایی

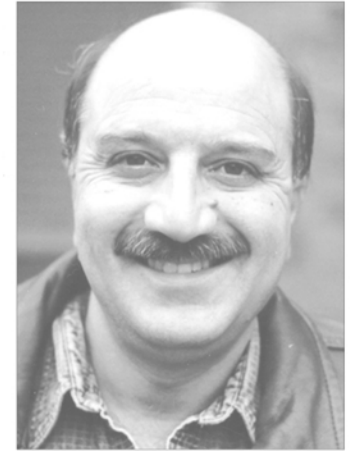
ترس به دیوار می‌چسبیم. باید سنگی برداشت و پرتاب کرد.

احتمالاً شما وقتی پشه‌ها به شیشه اتومبیلتان می‌خورند می‌خندید و می‌گویید: پشه‌احمق! اما این عمل پشه عمیق‌تر از این هاست. آیا فکر نمی‌کنید که این پشه مثل جنگجویان فلسطینی دارد حمله انتحاری می‌کند؟ حالا اگر پدیده شیشه جلوی ماشین را نمی‌فهمد نباید خنده و شوخی کرد. در تمام سه ماه تابستان ما داریم از دست این دشمن فرار می‌کنیم. فکر می‌کنید آیا این راه حل درستی است که پرویم توی پشه‌بند که پشه به ما حمله نکند؟ آیا این اسمش مبارزه است؟ بعد می‌رویم توی یک سوراخ که اسمش را خانه گذاشته‌ایم. دور و برش را دیوار می‌کشیم و سقف می‌زنیم که مار و عقرب و سوسمار و گرگ و خرس نتوانند به ما حمله کنند. آیا این اسمش مبارزه است؟ بعضی‌ها می‌گویند علت حمله حیوانات به ما یک پدیده طبیعی برای تنازع بقا می‌باشد. من می‌گویم حیوانات بسیار باهوشند و آن‌ها هم مثل بشر می‌توانستند برای خودشان سوپر مارکت و رستوران و کبابی و قصابی باز کنند و به ما کاری نداشته باشند. من فکر می‌کنم همانطوری که ما عقلمان رسیده که باید گاو و گوسفند و خوک را بکشیم و بخوریم آن‌ها هم دقیقاً به این نتیجه رسیده‌اند که باید ما را بخورند با این تفاوت که از لحاظ ابزار کار و تکنولوژی کمی از ما عقب‌تر هستند. شما باز هم دارید می‌خندید و می‌گویید حیوانات اصلاً اهل توطئه و حمله‌تورستی نیستند. من هم همینطور فکر می‌کردم تا دیروز بعد از ظهر که پرندهای از آسمان، در دست مثل جت جنگی آمریکایی که بمب بر سر مردم می‌ریزد، از راه بسیار دوری می‌سیر سفیدرنگی روی کت مشکی من ریخت. آیا فکر می‌کنید پرند با من سر شوخی دارد یا واقعا دارد در نهایت در ماندگی بر سر من بمب می‌ریزد؟



بر اساس دکترین آمریکایی که این روزها مد شده است، ما باید جنگ را از خانه خودمان به میان حیوانات ببریم. مثلاً گروهی جمع کنیم و از قلب آفریقا و حاشیه‌های آمازون شروع کنیم به کشتن حیوانات. یک سری را به جنگل بفرستیم تا خرس و روباه و گرگ و شیر و پلنگ را شکار کنند. یک گروه را به فضا بفرستیم که از بالا پرند‌های مزاحم و بدجنس را بکشند. اگر وقتی ماندن نفر را مامور کنیم که در اقیانوس‌ها حمله کوسه‌ماهی‌ها و مرکب‌ماهی‌ها و بقیه دوزیستان بدانندش را ختنی کنند.

در مرحله دوم دکترین آمریکایی، همچون آنان باید رهبران خطرناک و مزاحم آن‌ها را گیر بیاوریم و در یک کمپ بزرگ حصار شده قرار دهیم. آنقدر آنجا بماند که شروع به خوردن هم‌دیگر کنند و یا از شدت بالا رفتن عمر جانشان گرفته شود و خیالمان راحت شود.



مسعود ناصری

بکش تا کشته نشوی

این دکترین یا ترس سیاسی جورج بوش و دار و دسته‌اش خیلی روی من اثر گذاشته است. مرتب مطالعه می‌کنم که بفهمم آیا کار آمریکا و لشکرکشی به افغانستان و عراق درست بوده یا نه؟ جورج بوش می‌گفت قبل از این که به ما حمله بشود ما باید حمله کنیم و کلی راست و دروغ بهم بافت که یک جوری جنگ را توجیه کند.

بعد از این که این ترس سیاسی درست و حسابی توی کلام نشست کرد و دیدم مرا به دنیا باز کرد، آدم جدیدی شدم. در روابط روزم راه سعی می‌کنم این ترس را پیاده کنم. دیروز با یکی از رفقا بحث سیاسی کردیم ولی قبل از این که او به من حمله کند من به او حمله کردم و بحث به نفع من تمام شد. امروز هم وقتی که زم‌آماده می‌شد که از کارهای من ایراد بگیرد دست پیش را گرفتم و با یک حمله برق‌آسا او را سر جاییش نشاندم.

بله این دکترین آمریکایی مرا به تفکرات عمیقی واداشته است. امشب دم‌های غروب بود که یکبار یک تصویر بزرگتری، حتی بزرگتر از تئوری کوچک آمریکایی، به مغزم خطور کرد. با خودم فکر کردم وقتی که ما آدم‌های کره زمین داریم توی سر و کله هم می‌زنیم و هزاران سال درگیر هزاران جنگ با یکدیگر بوده‌ایم از یاد دشمن اصلی یعنی حیوانات غافل شده‌ایم؛ بله حیوانات! این‌ها هستند که دشمن شماره یک و واقعی ما هستند. حیوانات همیشه در کمین این می‌باشند که ما آزار و اذیت کنند، زندگی را به ما گرفت کنند و حتی ما را بکشند. من فکر می‌کنم حیوانات هم مثل گروه «القاعده» رهبر دارند و مرتب دارند نقشه می‌کشند که چطور ما را از بین ببرند و دنیا را به میل خودشان تغییر دهند.

ممکن است بگویند که به سر من زده. اما بیاید کمی عمیق‌تر فکر کنید و دریابید که در تمام روز ما داریم با وحشت و ترس از حیوانات زندگی خودمان را می‌گذرانیم. درست همانطوری که شخصی ممکن است از ترس سوار هواپیما نشود چون یک کله پوکی ممکن است آن را بدزد و منفجر کند و یا همدیگر را تفتیش بدنی می‌کنیم که بتوانیم وارد ساختمانی بشویم.

چراغ آتش‌خانه را روشن می‌کنیم و سوسکی یا موشی را می‌بینیم. بلافاصله جیغ کوتاهی می‌کشیم؛ البته اگر مردم باشیم، و جیغ بلندی می‌کشیم اگر زن باشیم. طبق دکترین آمریکایی باید این ترس را برای همیشه از بین ببریم و به دشمن حمله کنیم. این است که انواع حشره‌کش و مرگ‌موش می‌خریم که دشمن را نابود کنیم. سگی بر ایمان واق‌واق می‌کند و ما از

خالی از شوخی ...

بقیه از صفحه ۸۰

شهرت زیادی در صبور بودن دارند از نتیجه انتخابات که به نفع محافظه کاران و اصولگرایان است زود سر خرده و ناامید می شوند. توجه داشته باشید که اگر با همین سرعت پیش برویم و یواش یواش متوجه بشوند که رای آن‌ها وقت تلف کردن است، انشاء الله در مجلس دوره بیستم و شاید هم بیست و یکم به حدی از مقاومت و تحریم انتخابات می‌رسیم که فقط رهبر خودش به تنهایی به پای صندوق رای برود و به لیست انتخابی خودش رای دهد. اینقدر به فکر امروز نباشید و امید به فردا را از دست ندهید! پیروزی با ما است!